

معرفت‌شناسی در قرآن

(ویرایش جدید)

- جلد ۱۳ تفسیر موضوعی قرآن کریم
- مولف: آیت‌الله عبدالله جوادی‌آملی
- مرکز نشر اسراء، زمستان ۷۸

تأمل درباره مسئله معرفت و علم ریشه در پیشینه دانش بشر دارد و بحث درباره معرفت انسان با نخستین تأملات فلسفی و علمی بشر همراه بوده است. در تاریخ اندیشه اسلامی نیز همواره بخشی از ابواب و فصول فلسفی، عرفانی و حتی کلامی و فقهی متوجه این مسئله بوده است و هر دانشی به تناسب اصول، مبادی و اغراض خود از زاویه‌ای خاص به این موضوع نگریده و ابعادی از آن را مورد کاوش قرار داده است. بابهای مربوط به وجود ذهنی، علم و فصلهای متعدد دیگری که به احکام مفاهیم، ماهیات، معقولات اولی و ثانوی و مانند آن می‌پردازند، از جمله ابواب و فصولی هستند که به طور مستقیم پیرامون دانش و معرفت بشر سازمان یافته‌اند.

آنچه تحت عنوان Epistemology یا Theory of Knowledge از قرن نوزدهم به بعد و در صدساله اخیر مطرح شده است، عنوانهای جدیدی هستند که در فارسی، به معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت و مانند آن ترجمه می‌شوند. این عناوین حاکی از رویکردهای خاصی اند که در این سده به تناسب اصول موضوعه و تنگناهای معرفتی اندیشه فلسفی غرب، شکل گرفته‌اند و کاوش پیرامون مسائل و مباحثی را که در ارتباط با آن اصول معنا می‌یابند در دستور کار خود قرار داده‌اند.

جامعه علمی ایران با شکل‌گیری نهادها، سازمانهای علمی جدید و حتی با پوشش جریانهای اجتماعی سیاسی نوین، به مرور با حرکتها و مبانی معرفت‌شناختی دو سده اخیر دنیای غرب آشنا شد و گرچه بخشی از مراکز و مجموعه‌های علمی در روند این آشنایی، مجرای انتقال اندیشه‌های غربی بوده و هستند لکن بخشهای دیگری که ریشه در اعماق و لایه‌های فرهنگی جامعه دارند، به موازات حضور این جریان در داخل، به گفت‌وگو و بحث و تبادل نظر می‌پردازند. نگرشهای پوزیتویستی و همچنین مارکسیستی به مسئله شناخت، اولین جریانهای فکری‌ای

بودند که به حوزه فرهنگ و اندیشه ایران وارد شدند و برخی آثار علامه طباطبایی و شهید مطهری از برجسته‌ترین آثاری است که در پاسخ به نگرشها و دیدگاههای مزبور شکل گرفت. جلد اول و دوم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم که با پاورقیهای شهید مطهری در دهه سی منتشر شد و همچنین مباحثی را که شهید مطهری در دهه پنجاه درباره مسئله شناخت تدریس نمود، نمونه‌ای از این آثار است.

از نیمه دوم دهه شصت، انتقال مباحثی که تحت عنوان اپیستمولوژی یا تئوری معرفت عرضه می‌شوند، به دلایل اجتماعی خاصی، ابعاد نوینی پیدا کرد و در این حال حضرت آیت‌الله جوادی آملی با استقبال از عرصه علمی جدیدی که ظاهر شده بود، ضمن ورود به این عرصه با استفاده از مبانی و مواضع تفکر اسلامی، زاویه نوینی را بر روی مباحث مزبور گشود. ایشان در سال تحصیلی ۱۳۶۷ در درس تفسیری که به عنوان یکی از دروس جنبی حوزه علمیه قم مطرح شده بود، بحث شناخت‌شناسی در قرآن را آغاز کرد.

حضرت استاد در مباحث خود ضمن توجه به مسائلی که جدیداً مطرح می‌شد، به گفت‌وگوهایی که پیش از آن در دهه‌های قبل شکل گرفته بود نیز نظر می‌دوختند و ابواب و فصول درس ایشان با الهام از همین فضا سازمان یافت.

فصل بندی کتاب ایشان بیش از همه متأثر از فصل بندی درسهای شهید مطهری است که یک دهه قبل از آن تحت عنوان «مسئله شناخت» تدریس شده بود. بحثهای شهید مطهری در این زمینه در ده درس با ده عنوان است، اول: امکان شناخت، دوم: ابزارهای شناخت، سوم: منابع شناخت، چهارم: مراحل و درجات شناخت، پنجم: مکانیسم تعمیم شناخت حسی، ششم: شناخت آیه‌ای، هفتم: روان ناخودگاه، نمونه‌ای از شناخت آیه‌ای، هشتم: شناخت حقیقی، نهم: تعاریف حقیقت و منطق عمل و دهم: اشکالات وارد بر منطق عمل.

فصلهایی که آیت‌الله جوادی در درسهای خود ارائه دادند در ویرایش اول کتاب در سال ۱۳۷۰ به چاپ رسید و به صورت زیر است:

اول: ارکان و مبانی شناخت. دوم: طرح مسئله شناخت در آیات قرآن. سوم: طرح دعاوی منکرین شناخت در قرآن. چهارم: وجود خطا و راههای تشخیص اشتباه. پنجم: شناخت عقلی و میزان منطقی. ششم: مصادرات، اصول موضوعه و شناختهای فرضی. هفتم: ثبات قضایای یقینی و حرکت‌های علمی. هشتم: شناخت شهودی و دانش مفهومی. نهم: علم و ایمان. دهم: منابع شناخت. یازدهم: ابزارهای شناخت. دوازدهم: راههای شناخت. سیزدهم: مراحل شناخت. چهاردهم: ریشه شناخت. پانزدهم: شرایط و موانع شناخت. شانزدهم: معیار شناخت. در درسهایی که استاد ارائه دادند، ضمن آن که برخی از گفت‌وگوها ناظر به مباحثی است که شهید مطهری بیان کرده‌اند، مانند بحثی که در باب شناخت آیه‌ای مطرح شده، برخی از مباحث نیز ناظر به مسائل جدیدی است که در تقابل با اندیشه دینی در آن هنگام در حال شکل‌گیری بود.

جهت‌گیری اصلی شهید مطهری بیشتر متوجه اندیشه‌های پوزیتویستی و همچنین مارکسیستی بود زیرا در طول سه دهه فعالیت فکری شهید مطهری این اندیشه‌ها به حوزه تفکر اسلامی وارد می‌شدند و نقش اصلی را در تقابل با تفکر و اندیشه‌های دینی داشتند اما جریان جدیدی که در نیمه دوم دهه شصت مطرح شده بود، گرچه بدون نسبت با اندیشه‌های مارکسیستی و پوزیتویستی نبود، لکن از خصوصیات و ویژگیهای نوینی برخوردار بود. این جریان بیشتر متأثر از نحله‌های نوکانتی معرفت بوده و به جای آن که داعیه اثبات‌پذیری دانش علمی را داشته باشد، از ابطال‌پذیری به عنوان خصیصه معرفت علمی آغاز کرد و به دنبال آن با انکار و نفی یقین، به بسط شکاکیت و ترویج تردید در حوزه معارف انسانی و از جمله دانش و آگاهی دینی پرداخت. تاثیر مباحث معرفتی جدید در قلمرو دین، تاثیری بود که پیش از آن در کلام جدید مسیحیت ظاهر شده بود و متکلمین مسیحی با پذیرش دیدگاههای نوکانتی، ناگزیر به جدایی علم از دین تن داده بودند و دین را به حوزه گرایشها و تمایلات شخصی مقید و محدود گردانیدند. مباحثی را که استاد مطرح کردند بیش از آن که متوجه نگرش پوزیتویستی و یا مارکسیستی به معرفت باشد، به مسائل جدید شکاکیت و نسبیتی نظر دارد که از متن جریانهای معرفتی نوین حاصل می‌شود و بخشی از این مباحث نیز به تناسب درباره رابطه علم و دین و همچنین ایمان و علم است.

در این درسها کوشش به عمل آمده تا امکانات و زمینه‌هایی که در تعالیم قرآنی و همچنین در حکمت و عرفان اسلامی برای گفت‌وگو یا مواجهه با مباحث معرفت‌شناسی جدید، وجود دارد به فعلیت رسانده شود. بنابراین کتاب معرفت‌شناسی در قرآن که حاصل درسهای مزبور است، از نوع آثاری نیست که تحت عنوان اپیستمولوژی یا نظریه معرفت شکل می‌گیرد، بلکه اپیستمولوژی یا نظریه معرفت اصطلاحی است که با رویکردی خاص به معرفت در سده اخیر پدید آمده و در عمر کوتاه خود براساس اصول و مبانی خاصی، مسائل علمی و نیز لوازم اجتماعی و سیاسی مناسبی را به دنبال آورده است.

آیت‌الله جوادی آملی نه به اصول و مبانی‌ای که معرفت‌شناسی مزبور را شکل می‌دهد مقید است و نه لوازم اجتماعی و یا حتی کلامی و دینی آن را تاب می‌آورد. ایشان کوشیده است با اتکا به مواضع دینی و مبانی حکمی و عرفانی دنیای اسلام به بخشی از مسائل این حوزه که اصطکاک و چالشی جدی‌تر با اندیشه دینی، فرهنگ و تاریخ اسلامی دارد، پاسخ گوید. این پاسخ‌گویی تجربه نسل پیش از خود در برابر اندیشه‌های مارکسیستی و پوزیتویستی را نیز همراه دارد.

مقید نبودن استاد به گام زدن در چارچوب اصول و مبانی معرفت‌شناسی رایج، این زحمت را نیز برای ایشان به وجود آورده است تا به طرح برخی از مباحث و مسائلی همت گمارد که در معرفت‌شناسی موجود مطرح نشده یا امکان طرح آن نیست. مباحث انتولوژیک و وجودشناختی معرفت که در جای‌جای این اثر حضور دارد نمونه‌ای از آن است.

اپیستمولوژی در تاریخ اندیشه غرب پس از افول هستی‌شناسی و مباحث فلسفی وجود،

گسترش می‌یابد و پرواضح است که این علم با پشت کردن به مبادی و مبانی متافیزیکی توان ورود به مباحث و مسائل وجود شناختی علم و معرفت را ندارد. بحث از علت فاعلی و علت وجودی علم نیز از زمره مباحث مختص به این کتاب است. نظریه‌های معرفت و مباحث اپیستمولوژیک همانگونه که تاب بحث وجودی در باره معرفت را ندارند از حمل بار این بحث نیز عاجزند.

از جمله مباحث شایان ذکر در این اثر، بیان نحوه ارتباط دانش حصولی و شهودی و مهمتر از آن بیان اقسام و مراتب مختلف شهودات است؛ شهودهایی که متزلزل و جزئی بوده و ره‌آوردی یقینی ندارند و شهودهایی که کلی و ثابت هستند و قضایایی یقینی و ثابت را به عرضه علم وارد می‌کنند. کاوش پیرامون دانش شهودی نه تنها افقهای نوینی را فراسوی معرفت آدمی می‌گشاید بلکه معیارهای جدیدی را نیز برای داوری درباره نسبت معرفت‌شناسی با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی به دنبال می‌آورد. ره‌آورد کتاب در این زمینه این است که گرچه شناختهای مفهومی انسان نسبت به عالم و آدم ریشه در اصول و مبادی معرفت‌شناختی او دارد و لکن معرفت‌شناسی ریشه در دانش شهودی او به نفس خود دارد. پس با تعمیق ادراک حضوری و شناخت شهودی نفس، معرفت‌شناسی و جهان‌شناسی انسان تبدیل و تغییر می‌یابد. (ص ۳۵۴ کتاب)

حضرت استاد پس از ویرایش کتاب مقدمه‌ای مفصل مرقوم فرموده‌اند که در آن ضمن بیان پیشینه این مباحث در تاریخ کلام، فلسفه و عرفان اسلامی، برخی از تأملات فلسفی دقیق خود را پیرامون بعضی از مسائل غامض معرفتی که در طول تاریخ اندیشه اسلامی مطرح بوده است، عنوان کرده‌اند. اغلب این تأملات به گونه‌ای است که نسبت به مسائل جدیدی که در حوزه معرفت‌شناسی وارد می‌شود، راهگشاست.

از جمله این مباحث، دقتهایی است که ایشان در باب تقسیم‌بندی مفاهیم و مقولات و معقولات اولیه و ثانویه دارند و نکات بدیع و نوینی را که ریشه در کاوشهای تاریخی اندیشمندان مسلمان دارد، مطرح می‌کنند. قلم استاد در این بخش از افق مفاهیم و گفت‌وگو با مخاطب مبتدی دور است. دلیل این مسئله دشواری در نوشتار نیست بلکه غموض و دقت مسائلی است که به بحث گذارده شده‌اند. بخشهای مختلف مقدمه علاوه بر آن که نظر به مباحث کتاب دارد، مرهون تأملات و دقتهای عمیق فلسفی است که ایشان همزمان در تدریس مباحث مواد ثلاث و وجود ذهنی اسفار داشته‌اند. هنگامی که مقدمه رقم می‌خورد، تدریس کتاب اسفار ایشان نیز در مباحث مواد ثلاث و مسائل وجود ذهنی بود، مسائل آن مباحث که سه جلد از مجلدات رحیق مختوم را به خود مشغول داشته است، در بسیاری موارد به نحوه رابطه مفهوم و مصداق پیوند می‌خورد و به همین دلیل در مواردی مکرر زوایای مختلف این مسئله که از جدی‌ترین مسائل مربوط به معرفت است به بحث گذارده می‌شود. عصاره برخی از آن دقتها و تناسب در مقدمه کتاب آورده شده است و بدین ترتیب مقدمه اگر به صورت مستقل در نظر گرفته شود یکی از

پربارترین رسائلی است که پیرامون برخی مسائل مربوط به معرفت و شناخت نوشته شده است. نام کتاب در ویرایش نخست، «شناخت‌شناسی در قرآن» بود و به این دلیل که از دهه پنجاه تا شصت که دیدگاه‌های پوزیتویستی و مارکسیستی به تبع بعضی از جریانهای اجتماعی و سیاسی ترویج می‌شد، این لفظ بیشتر به کار می‌رفت و لکن از پایان دهه شصت که با پوشش برخی از جریانهای سیاسی دیگر، بعضی مباحث نوکانتی با عنوان معرفت‌شناسی و نظریه معرفت به داخل انتقال می‌یافت، لفظ معرفت به تدریج کاربرد و رواج بیشتری پیدا کرد به گونه‌ای که اینک در نیمه دوم دهه هفتاد، لفظ شناخت‌شناسی کمتر به کار می‌رود و بلکه با استقرار لفظ معرفت‌شناسی، لفظ شناخت و شناخت‌شناسی را می‌توان ناظر به مسائلی دانست که در دهه‌های پیش به کار می‌رفته است. ویرایش نخست کتاب به داوری داوران در زمره کتب برگزیده سال ۱۳۷۰ معرفی شد و با نام شناخت‌شناسی در قرآن توسط انتشارات جامعه مدرسین و انتشارات رجا به چاپهای مکرر رسید.

در ویرایش دوم، نام کتاب از شناخت‌شناسی در قرآن به «معرفت‌شناسی در قرآن» تغییر یافت تا آن که دلالت بیشتری بر محتویات آن داشته باشد. در ویرایش جدید برخی تغییرات نیز در ترتیب ابواب کتاب انجام شد و علاوه بر آن برای پاسخگویی به برخی از نقدها یا پرسشهایی که ممکن است بر مواضع و محتویات کتاب وارد شود، توضیحات و تکمیلاتی، اضافه شده است. این اضافات پس از گردآوری برخی پرسشها و اظهارنظرها با قلم حضرت استاد تحت عناوینی نظیر تذکر و تبصره به ویرایش جدید افزوده شد است.

کتاب معرفت‌شناسی در قرآن، بدون شک با درگیر کردن فلسفه اسلامی با مسائلی که در حوزه معرفت‌شناسی مطرح می‌شود، گام نوینی را در به فعلیت رساندن امکانات و استعدادهای موجود در اندیشه اسلامی برداشته است. این کتاب به دلیل تأملات فلسفی شایسته‌ای که در آن وجود دارد به صورت حلقه‌ای ماندگار در تاریخ تفکر این مرز و بوم باقی خواهد ماند. ویرایش دوم توسط مرکز نشر اسراء در زمستان ۱۳۷۸ با تیراژ ۵۰۰۰ در ۴۳۲ صفحه به چاپ اول رسیده است.